

در سفر به اطراف و کناف جهان



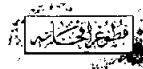
طهرانی

سرشناسنامه: حدیدی، مختار، ۱۳۴۳ -
عنوان و نام پدیدآور: اندر احوالات ایران و ایرانیان: امین السلطان در سفر به اطراف و اکناف جهان/ زیر نظر مختار حدیدی.
مشخصات نشر: تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: (۱۳۷)ص: مصور.
شابک: ۹۷۸-۹۶۳-۲۸۴۴-۱۴-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: ص. ع. به انگلیسی: On Iran and iranians; pahtographer's: Lba photographer's: کتابنامه: ص. ۱۲۵
موضوع: امین السلطان، علی‌اصغر بن ابراهیم، ۱۳۷۵-۱۳۲۵ ق. -- مسایل متفرقه.
موضوع: ایران -- تاریخ -- فاجاریان، ۱۱۹۲-۱۳۴۴ ق. -- مصور.
شناسه افزوده: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
ردیف کنگره: ۸۱۳۸۷ الف ۴/ DSR۷۸
ردیف دیوی: ۲۲۴-۸۴۰-۹۵۵/۰
شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۴۸۸۴۸

امین السلطان در سفر به اطراف و اکناف جهان

اندر احوالات ایران و ایرانیان

از مجموعه:



موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

زیر نظر: مختار حدیدی

مقدمه و تحقیق: فرهاد رستمی

مدیر هنری و طراح روی جلد: روشنگر مافی / نشر نظر

طراح و صفحه‌آرا: حمید درویش

ترجمه: محمد تقی بهرامی جیران

نگارش روزشمار: فاطمه معری

چاپ نخست: ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰

آدرس ناشر: تهران خیابان ولیعصر، شهید فیاضی (فرشته)

نیش چناران، شماره ۱۲۸- موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

صندوق پستی: ۱۹۷۵/۱۹۳۹۵ تلفن: ۸-۲۲۶۰۴۰۳۷ وب: www.iich.org

با تشکر از همکاری و مشاوره‌های

محمد رضا بهزادی، محمود رضا بهمن‌پور، موسی حقانی، ابراهیم حدیدی

محمد عوادزاده، حسین کلاته، مریم لطفی، جلال فرهمند و رزینا میری

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ و استفاده از اسناد و عکسها فقط با منبع و مأخذ مجاز می باشد

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ نشر شهر

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید گل نی، خیابان ناطق نوری (زمرد)، شماره ۵۶ بوستان کتاب، واحد ۱۲

تلفن: ۲۲۸۵۴۷۴-۲۲۸۴۳۷۸۸ نمابر: ۲۲۸۵۶۱۱۸ مرکز چاپ: ۸۸۴۲۱۹۰۶





در هنگامه یورش سپاهیان روس به گرجستان، یکی از بزرگان گرجی شورها آفرید و پایمردیها کرد و در کنار عباس میرزا نایب السلطنه هر چه توانست کرد. اما الامر هر که شهر سقوط کرد، با همه تملخی، تمام دارایی و اعتبار خود را گذاشت و ترك دیار کرد و به تبریز آمد. این گرجی وطن خواد و دلیر لاجین خان بود، جد امین السلطان.

علی اصغر امین السلطان را دومین پسر از یازده فرزند آقا ابراهیم آبدار دانسته اند. آقا ابراهیم، آبدارخانه عباس میرزا نایب السلطنه را اداره می کرد و این عنوان روی او ماند. حتی آن زمان که در دربار ناصرالدین شاه ملقب به امین السلطان شده بود و زمانی که لقبش به علی اصغر خان رسیده بود برخی او در باران برای تحقیر، واژه «آبدار» را پسوند نامشان می کردند. آقا ابراهیم فرزند زال خان بود و شاید به همین سبب عده ای در شناخت این خانواده ره افسانه زدند و نسبتش را به رستم دستان رساندند. زال خان خواهر لاجین خان را به زنی گرفته بود.

عباس میرزا نایب السلطنه، به پاس پایمردیهای لاجین خان، زیر بال و پر فرزندانش را گرفت. اگر آقا ابراهیم از آبدارباشی به امین السلطانی رسید و یکی از دختران قاجار را به او دادند، به سبب شایستگیهای روی نیز بود. در مرگ نایب السلطنه، وقتی جواهرات قبیعی او را به پسر بزرگش محمدشاه داد، به عنوان امانتدار دربار شهرت یافت. اگر آقا ابراهیم کارش را با آبدارباشی دربار شروع کرده بود، علی اصغر در پانزده سالگی پیشخدمت مخصوص دربار ناصرالدین شاه بود. در جوانی امین الملک شد و پس از مرگ آقا ابراهیم لقب امین السلطانی را به ارث برد و در زمان مظفرالدین شاه ملقب به «اتاک اعظم» شد. آنچه از خصلت این خاندان اصلاً در علی اصغر امین السلطان دیده نمی شد حساست بود. گشاده دستی او آشنا و بیگانه نمی شناخت.

دوران او را می توان دوران قراردادهای نامند. او برخلاف میرزا آقاخان نوری و سپهسالار به یکی از دو قدرت دلیسته نبوده به اقتضای وقت، به هر کدام سروسری داشت. و اگر چه دوست داشت در بازی شطرنج چیره دستش بداند، اغلب برنده دیگری بود. مگر زمانی که حرف به مصلحت تظاهر به باخت می کرد. اولین امتیاز او در سفارت انگلستان رقه خورده امتیاز کشتیرانی و پس از آن امتیاز تأسیس بانک شاهی. و برای خاموش کردن روسها این بار امتیاز شلالت بحر خزر به آنان داده شد. امین السلطان، به زعم خود، حرفش را راضی می کرد اما هر ده از کاه شیر به دهن اژدها می رفت. این همه ضرها برای خوشنودی شاه بود. میرزا حسین خان سپهسالار و ابراهیم امین السلطان، سفر اول و دوم ناصرالدین شاه را اداره کرده بودند. به مدد این امتیازات قرار بود سفر سوم باشکوه تر باشد. در این سفر شش ماهه، روسها امتیاز تأسیس یک بانک را از امین السلطان گرفتند. امتیاز تنباکو به کمپانی انگلیسی رژی داده شد و در همین سفر بود که میرزا ملکه خان امتیاز



لاتاری را گرفت و به يك اروپایی فروخت. سرخوشی ناصرالدین شاه از گشت و گذار در فرنگ مانع از درك آن شد كه این قراردادها، خاصه «لاتاری» كه نوعی قمار بود، با فرهنگ مردم مسلمان سازگار نیست و روحانیان را برمی‌خوراند.

«دربار به جای آنكه در اطفاء نائره هتقی كند آتش را در بنجه پنهان و خرابی پنهان را به پیرایش ایوان كفایت می‌كرد.»

امین‌السلطان را در این سفر وقت خوش بود و بخت سرکش او، كه جدش حاضر نشد گرجستان را در اشغال روسیه ببیند، ایران را گرو گذاشت و از گشاده‌دستی‌ای كه داشت پیشكشی قراردادها را هم به شاه داد. حاتم طائی دربار كه از كیسه مردم به خلیفه می‌بخشید، سرچشمه مخالفتها را مكر و دستان بودی‌كان می‌دانست. پسران شاه: مظفرالدین میرزا، مسعود میرزا ظل‌السلطان و كامران میرزا نایب‌السلطنه همه از او بزرگ‌تر بودند و پربراه نبود كه به او حسادت ورزند؛ اما ظن امین‌السلطان بیشتر به كامران میرزا می‌رفت. وقتی فتوای میرزای شیرازی رسید و كامران میرزا از بیم جان گریخت آن زمان شاه و امین‌السلطان دانستند كه ماجرا از كجا آب می‌خورد. «خفكان دلمرده و افسردگان آزرده را چشم و گوش باز شد و از توده خاكستر آتشی برخاست.» تشمت رسوایی شاه و امین‌السلطان روی دایره بود.

با لغو امتیاز لاتاری میرزا ملكم دشمن شاه شد؛ و پس از آن به نام قانون دروغی تالی بود كه از چنگش به در آمده بود. در اروپا ماند و «داغهایی كه در كانون سینه داشت به اوراق قانون مرهم می‌كرد». لغو امتیاز تنباكو و لاتاری دوستان گرمابه و گلستان را دشمنان خونی كرد. حتی میانه شاه و امین‌السلطان هم شكرا آب شد تا چند سال بعد كه تیر میرزا رضا قلب شاه را نشانه گرفت و شاه آرزوی جشن پنجاهمین سال سلطنت را به گور برد.

پیش از آن، كسی فریاد میرزا رضا را از ظلم كامران میرزا نمی‌شنید. «زن رفته، طفل مرده، وظیفه را دیگری برده، خانه خراب، اندوخته برانداخته، حاصل عمر هبا شده، آنها كه همیشه به او رعایت و اعانت داشتند از دیدار او نفرت و كراهت می‌كردند. تنها حاجی محمدحسن امین‌الضرب، نظر به ارادت سید جمال‌الدین، رضا را از خود راضی و معاش او را عاید می‌داشت.» مایه چنان فساد سلطنت كش شد.

بیم آن بود كه كار از دست برود. امین‌السلطان جسد ناصرالدین شاه را، به درایتی، برای پنهان كردن قتل شاه به كاخ برلیان برد تا بعد به خاك سپارد؛ عجالتاً مقدمات جلوس مظفرالدین میرزا را فراهم كرد. مظفرالدین میرزا و ابوالجمعی‌اش برای آمدن از تبریز به پایتخت هزینه سفر نداشتند. امین‌السلطان آمدنشان را كارسازی كرد. با آمدن مظفرالدین شاه امین‌السلطان صدراعظم شد اما آن اقتدار گذشته را نداشت، تا يك سال بعد عزل شد و بی سر و صدا به قم رفت.

علی‌خان امین‌الدوله كه میانه‌ای با امین‌السلطان نداشت مصدر امور گردید، چندی گذشت نتوانست اوضاع را سر



و سامان دهد. وامی هم نگرفت. شاه در سر حوائج سفر فرنگ داشت امین السلطان را از تبعید قم فرا خواند. امین السلطان با قرضه ۲/۵ میلیون لیره‌ای آماده بود به آرزوی شاه جامه عمل بپوشاند و وی را به فرنگ ببرد. بهره این قرضه پنج درصد بود. همچنین قام گمرکات (بجز گمرکات جنوب) برای ۷۵ سال در گرو روسها بود، با عنوان «اعتبار برای آبادانی کشور». مظفرالدین شاه به پاس خدمات امین السلطان وی را صافی و مفتخر به لقب «اتابک اعظم» کرد.

هنوز يك سال از سفر فرنگ نگذشته بود که باز خزانه خالی شد. در آن نوبت، امتیاز استخراج معادن نفت کشور بر طبق قرارداد نفت موسوم به قرارداد دارسی عملاً به انگلستان واگذار شد، قراردادی که قرار بود يك قرن سرنوشت ایران را رقم بزند. از آنجا که از این قرارداد پول هنگفتی نصیب دربار شد، شاه برای سفری دیگر بپقراری می کرد. امین السلطان در پی آن بود که امتیاز راه آهن جلفا به قزوین را به روسها بپردازد و عملاً فاتحه خوان استقلال ایران شود. مخالفتها در گرفت و چند حکم تکفیر امین السلطان در تحف صادر شد. فرمانفرما و عین الدوله دو داماد شاه، وقت را غنیمت دانستند و بر ضد او دست به کار شدند. قرضه دوم که دویست هزار لیره بود صرف به کام شد و شاه برای سفر سوم دلتنگی می کرد. اتابک صلاح را بر قرار ندید. قصد سفر کرد، سفر حج. شاه با استعفا و سفر از مراجعت کرد.

سفر از خاک روسیه آغاز شد. او از آنجا به چین و ژاپن و آمریکا و چندی بعد به اروپا عزیمت کرد، سپس راهی مصر شد. از کانال سوئز به جده رسید و سرانجام به مکه. پس از انجام مناسک حج به مدینه عزیمت کرد سپس راهی شام شد و دمشق، و از راه بعلبک و بیروت به بیت المقدس رسید. چندی بعد به مصر رفت و به یونان و اسلامبول. این زمانی بود که عین الدوله درگیر حوادث مشروطه بود. اتابک از شامات به جنوب آفریقا، تونس، مراکش و سپس فرانسه رسید. يك سال هم در پاریس ماند و سرانجام از سوئیس سر در آورد و در آنجا فراماسون شد.

فرمان مشروطیت صادر شد و مظفرالدین شاه در گذشت. این بار نود امیر کبیر شاه شد. محمدعلی شاه از همان ابتدا اتابک را فرا خوانده بود. جمعی از مشروطه خواهان، که در رأس آنها تقی زاده و حیدر عمو اوغلی بودند، آمدن امین السلطان را نمی خواستند. تقی زاده در جلسات مجلس گفته بود «امین السلطان لقب او نیست بلکه باید گفت خائن السلطان». با همه اینها، امین السلطان مصدر امور گردید. سالاراندوئه سر به شورش برداشته را به اشارت آبرام کرد. فرمانفرما را برای جلوگیری از تجاوز عثمانی به مرز ارومیه فرستاد. محتمه السلطنه را برای راضی به استنبول روانه کرد. در آن بین سید عبدالله بهبهانی به کمکش آمده بود. کارها مثل آنکه داشت پسمان می شد. در پنجاه سالگی آن قدر یختگی داشت که صندلی کار را بکمره دستخطی از شاه گرفت مبنی بر اعلام وفاداری به قانون. دستخط در مجلس خوانده شد. هنگام بازگشت از مجلس، اتابک و سید عبدالله به صحن مجلس رسیده بودند که خاکستری به هوا برخاست، تیر از شست و کار از دست رفت.